

حقیقی کاتبی

ویکل ذریعاً اول دادگستری

خسارات دادرسی

کلیات - همینکه از طرف کسی بر علیه دیگری دعوائی اعم از مدنی و کیفری در مقامات قضائی مطرح گردید خساراتی بجهت طرح دعوی و مزایعه به محکوم علیه تعلق میگیرد که آنرا اصطلاحاً خسارات دادرسی مینامند و در این مورد مقرراتی در قوانین موجود است که باید مطابق آن رفتار شود و ما در این مقام با توجه بقوانین و رویه قضائی ایران و فرانسه میپردازیم :

خسارت در این مورد دو معنی دارد : یکی زیانی که بر اثر تحمل هزینههای ضروری دادرسی به خواهان وارد میشود و دیگر جبران آن زیان از طرف محکوم علیه با پرداخت هزینههای مزبور که مورد حکم قرار میگیرد.

در هر یک از قوانین اصول محاکماتی که تا کنون وضع گردیده راجع بخسارت دادرسی مقرراتی وجود دارد زیرا چون برای وصول به حق موضوع دعوی ضروری است و اقامه دعوی مخارج مختلفی از قبیل تمبر دادخواست و اوراق حق الوکاله و تمبر و اخواست و سایر هزینههای ضروری را ایجاب میکند بنا بر این حقاً و انصافاً این نوع خسارت را کسی که موجب و مسبب آن گردیده باید بکسی که متضرر شده است بپردازد و باین ترتیب کسی که باید خسارت دادرسی را بپردازد همان محکوم علیه است اعم از اینکه در بدو امر خواهان یا خوانده باشد.

در حقوق ایران آنچه مسلم است موضوع خسارت دادرسی امر جدیدی است که توأم با قوانین جدید پیدا شده و پیش از آن که مرافعات در محضر حکام شرع جریان مییافت خسارتی از این بابت به اصحاب دعوی تعلق نمیگرفت و برای اولین بار در قانون اصول محاکمات قدیم مصوب ۱۳۲۹ قمری مقرراتی در این خصوص قید گردیده و سپس در قانون آزمایش مصوب ۱۳۰۶ شمسی و قانون تسریع محاکمات مصوب ۱۳۰۹ شمسی و بالاخره در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی مقرراتی در موضوع خسارت دادرسی وضع و بموقع اجرا گذارده شد و چون قانون اخیر مقررات سابق را صریحاً یا ضمناً نسخ کرده است فعلاً مواد این قانون مورد عمل دادگاههاست لذا ما هم بحث خود را با توجه به حقوق تطبیقی و رویه قضائی در حدود آن قانون انجام خواهیم داد.

مجوز قانونی مطالبه خسارت دادرسی و صدور حکم نسبت به آن ماده ۸۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی است که میگوید :

« مدعی حق دارد در ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی جبران خسارتی که

خسارات دادرسی

به سبب دادرسی باو وارد شده و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد و نیز مدعی علیه میتواند خساراتی که بسبب دادرسی باو وارد شده است قبل از اعلام ختم دادرسی از مدعی مطالبه نماید. در اینصورت دادگاه ضمن حکم راجع باصل دعوی یا بموجب حکم علیحده محکوم علیه را به تأدیة خسارت ملزم خواهد نمود...»

پس محکوم علیه مکلف است خساراتی را که بسبب دادرسی به محکوم له وارد ساخته است جبران نماید و بهر میزان که موجب تضرر طرف دعوی گردیده بهمان میزان خسارت پردازد.

اینک باید دید خسارت دادرسی شامل چه اقلای است و کدام هزینه‌هاست که در نتیجه تحمیل آن بطرف دعوی باید از طرف محکوم علیه پرداخته شود.

در این مورد ماده ۷۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی بشرح زیر تعیین تکلیف کرده است :

«خسارت دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که مستقیماً مربوط بدادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم بوده از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره.»

ضابطه کلی که از این ماده برمیآید اینست که «هزینه‌هایی که برای اثبات دعوی یا دفاع لازم باشد» قابل مطالبه است و مفهوم مخالف آن اینست که هزینه‌هایی که برای اثبات دعوی یا دفاع ضرورت نداشته باشد بعنوان خسارت نمیتوان مطالبه نمود (ماده ۷۱۸) و این موضوع در حقوق فرانسه نیز دیده میشود و یک اصل منطقی است که احتیاج با استدلال ندارد و منصفانه نیست که مخارج غیر ضروری و تفتنی از محکوم علیه گرفته شود و همچنین است اگر خسارت ناشی از عمل غلط و تقصیر محکوم له باشد مثل اینکه زیادتر از حد معمول تمیر ابطال کند و در تأیید این موضوع آراء زیادی از محاکم فرانسه صادر شده چنانکه رأی ۲۴ فوریه ۱۹۱۹ چنین است : «مخارج غیر ضروری و بیفایده جزء خسارات نباید حساب شود» (مجموعه دالوز پر یودیک قسمت اول صفحه ۱۰۰ - چاپ ۱۹۱۹) همینطور است رأی ۱۶ نوامبر ۱۹۳۸ به خلاصه زیر :

«در صورتیکه خسارت ناشی از قصور دوا اتخاذ اصول دادرسی صحیح باشد نمیتوان حکم خسارت داد.» (مجموعه دالوز پر یودیک قسمت اول صفحه ۱۰۰ - چاپ ۱۹۱۹)

خسارت دادرسی در حقوق مدنی فرانسه تحت عنوان مخارج محاکمه ذکر شده و در تعریف آن گفته شده است که کلیه هزینه‌هایی است که برای طرح و تعقیب دادخواست باید تحمل نمود و این هزینه‌ها بر نه قسم است : مخارج در موضوعات مدنی - مخارج در موضوعات کیفری - مخارج در موضوعات اداری که پس از صدور حکم نفع محکوم له از محکوم علیه گرفته میشود.

حقوق فرانسه علت محکومیت به مخارج را ناشی از اصل شبه تعهد میداند که بموجب آن محکوم علیه باید خساراتی را که بر اثر طرح دعوی به منظور اثبات حق یا دفاع از حق بر محکوم له وارد پیردازد.

بعضی از مؤلفین محکومیت به خسارت بها که را از باب حقوق عمومی میدانند و میگویند باید خسارت بها که از طرف دادگاه تعیین و اعلام شود و محتاج بدرخواست نیست.

اما عده دیگر که اکثریت مؤلفین هستند عقیده دارند که خسارت غیر از غرامت^۱ و جزای نقدی است و هیچ حکمه حق صدور رأی بخسارت ندارد مگر اینکه از طرف خواهان مطالبه و درخواست شود و باین ترتیب مسئله مزبور جزء حقوق خصوصی است. چنانکه رأی ۱۸۳۸ شعبه عرایض دیوان کشور فرانسه و شعبه مدنی مزبور حاکی از این معنی است: « نمیتوان رأی بخسارت داد مگر اینکه از طرف مدعی درخواست شود. »

گلاسون^۲ مخارج دادرسی را بشرح زیر بیان میکند:

مخارج دفتری از قبیل انشاء و ترجمه و تحریر ،

تمبر دادخواست و اوراق ،

مخارج ثبت عرضحال ،

حقوق مأمورین که عبارتند از آووندها و مأمورین اجراء و و مأمورین ثبت و ضبط ،

مخارج مربوط به تحقیق و اثبات دعوی که عبارتست از اثبات اصالت اسناد و آیات و ذهاب و اقامت صاحبمنصبان قضائی و مأمورین تحقیق و مخارج شهود ،

حق الوکاله آووندها و حق المشاوره و کیل مدافع ،

غرامتهائی بدولت در مواردی از قبیل رد دادخواست و ورود ثالث و غیره ،

و سپس اضافه میکند که : این مخارج بدو از طرف خواهان پرداخت میشود

و بالمآل به عهده محکوم علیه است و همین معنی است که ماده ۱۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی فرانسه آنرا چنین مقرر داشته : « هر یک از اصحاب دعوی که محکوم علیه واقع شوند به مخارج محاکمه نیز محکوم خواهند شد. »

در اینجا باید نکته ای را یاد آوری کرد که بعضی ازین اقلام مخارج مثلاً حق الوکاله آووندها و حقوق مأمورین اجراء در قوانین ما وجود ندارد و علت اینست که اولاً شغلی بعنوان آوونده که در واقع وکیل مدافعی است که کلیه اقدامات کتبی دعوی از قبیل تنظیم دادخواست و جواب به لوابح و غیره را انجام میدهد (و در موقع تعیین

۱ - Quasi obligation

۲ - Amende

E. Glasson Tome 3 - page 125

۳ - Avoué

خسارت دادرسی

وقت محاکمه حضوری وکیل مدافع شرکت میکند) وجود ندارد و نیز مأمورین اجراء جزء سازمان دولتی هستند و حال آنکه در حقوق فرانسه از اصحاب دعوی مزد نمیگیرند و کار میکنند.

در حقوق فرانسه نیز مانند حقوق ایران برای اینکه یک نفر به عنوان خسارت دادرسی محکوم شود باید طرح دعوی باشد ولی نباید تصور کرد که چون آوونته‌ها، مأمورین اجراء، قیم‌ها، اوصیاء، مدیران سازمانها، مشاورین قضائی که طرف دعوی و مأمور تعقیب مزائنات هستند خودشان محکوم میشوند بلکه این شخص اصیل در دعوی و محکوم علیه است که محکوم به خسارت میگردد. همچنین است هیئت تصفیه امور ورشکستگی که بنام تاجر ورشکسته محکوم میشود نه بنام خود.

ولی این اصل مانع از آن نیست که مطابق حقوق فرانسه در صورت تجاوز از حدود وظیفه و تقصیر و یا قصور شدید بطوری که منافع امور مربوطه بخطر بیفتد. این افراد و عناصر شخصاً محکوم میشوند. چنانکه این معنی را ماده ۱۳۴ اصول محاکمات حقوقی فرانسه چنین بیان داشته است:

«اگر آوونته‌ها و مأمورین اجراء و قیم‌ها و اوصیاء و مدیران در مورد محاکماتی که طرح میکنند منافع امور مربوطه را بخطر بیندازند نسبت به مخارج شخصاً محکوم میشوند بدون اینکه این محکومیت تأثیری در خلع و عزل آنها داشته باشد.»

در مورد پرداخت مخارج دادرسی و بالتیجه محکومیت به هزینه‌های مربوطه افرادی در حقوق فرانسه معاف میباشند و آنها عبارتند از دادستانها و استانداران و شهرداران بشرط اینکه اقدامات قضائی آنان مربوط به منافع عمومی و حفظ قانون باشد، اما باید دانست که این معافیت منشاء قانونی نداشته بلکه ناشی از عرف و عادت مستمر است چنانکه مؤلفین مانند بوآتارد^۱ و کولمه دادژ^۲ و گارسونه^۳ آنرا انتقاد کرده‌اند.

در قوانین ایران هم معافیت از هزینه دادرسی و بالتیجه عدم محکومیت به خسارت مزبور برای افرادی از لحاظ مقام رسمی آنان پیش بینی شده است در این مورد دولت از هزینه دادرسی معاف است (شق ۳ از ماده ۶۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی) ولی این معافیت مانع از این نیست که در صورت محکومیت مخارج محکوم له را از قبیل حق الوکاله و هزینه دادرسی و غیره بپردازد و در این مورد فرد و دولت از لحاظ مقررات مساوی میباشند. فقط دادستانها در موارد ابلاغ (ماده ۱۳۵ قانون آ.د.م) که مداخله تبعی دارند متحمل هیچگونه هزینه و خسارت نیستند. چنانکه ماده ۶۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۲۷۶ قانون امور حسبی حاکی از این معنی است.

همچنین است در موارد مداخله اصلی که دادستان رأساً اقامه دعوی مینماید. مثل اقامه دعوی حجر و اعتراض بر اموال افراد بلا اوراق.

Avocat - ۱

Huissiers - ۲

Boitard - ۳

Colmet Dajge - ۴

Garssonnet - ۵

خسارات دادرسی

مصادیق قانونی خسارت دادرسی - طبق ماده ۷۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی
خسارت دادرسی عبارت است از:

- ۱ - هزینه دادرسی
 - ۲ - حق الوکاله وکیل
 - ۳ - هزینه‌های دیگر از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره.
- علی‌الاصول کلیه مخارج ضروری برای مطالبه حق یا دفاع از حق جزو خسارات است که با توجه باین ضابطه قانونی مسلماً هزینه‌هایی که برای اثبات دعوی یا دفاع از حق ضرورت ندارد قابل مطالبه نخواهد بود و تفکیک و تشخیص آن در ضمن دادرسی آسان است مثل اینکه مدعی رونوشتی از اوراقی تهیه و تقدیم دارد که هیچگونه ارتباطی با دعوی نداشته یا برای اثبات دعوی و دفاع از حق احتیاجی بوجود آن نباشد یا اینکه زاید بر میزان مقرر حق الوکاله هر یک جداگانه مطالبه گردد یا اینکه اقدامات بیهوده‌ای معمول گردد که مستلزم هزینه زاید و غیر لازم است مثل اینکه با ایراد مرور زمان دعوی خاتمه پیدا میکند ولی خواننده دفاع از ماهیت دعوی بکند و ایجاد هزینه‌ای نماید.

باین ترتیب با توجه بمقررات قانونی و رویه قضائی تکلیف صدور حکم نسبت به خسارات دادرسی روشن و معین است و اینکه مواد مربوط به خسارت دادرسی تشریح میشود:
اولاً - ماده ۲؛ قانون آئین دادرسی میگوید: «دعوی خسارت چه از بابت دیر پرداختن پول و چه از بابت هزینه دادگستری و چه از بابت حق الوکاله و امثال آن...»

که کلمه هزینه دادگستری عام و شامل تمام مخارج ضروری است.
ثانیاً - ذیل ماده ۲۳ قانون وکالت چنین مقرر داشته: «میزان خسارتی که محکوم له میتواند از محکوم علیه مطالبه نماید همچنین میزان مخارج مسافرت‌هایی که وکلای عدلیه برای امور وکالتی مینمایند نیز مطابق تعرفه ایست که وزارت عدلیه تنظیم مینماید.

که در این ماده صریحاً مخارج مسافرت‌های وکلای عدلیه برای امور وکالتی جزء خساراتی که محکوم له میتواند از محکوم علیه مطالبه نماید قید شده.

ثالثاً - ماده ۲۴ قانون وکالت مقرر داشته که: «دریافت هروجه یا مالی از موکل ... علاوه بر مخارج لازمه ممنوع است.» و ماده ۳۵ مخارج لازمه را بشرح زیر بیان کرده:

«مخارج لازمه مذکور در ماده قبل عبارتست از مخارج عدلیه و خرج مسافرت و خرج تحقیقات و معاینه محلی و حق الزحمه مصدقین و خبره و حق الحکمی و خرج تلگراف و پست و طبع اعلانات.»

و چون این هزینه‌ها بر موکل تحمیل میشود طبق اصل کلی باید از محکوم علیه گرفته شود.

خسارات دادرسی

رابعاً - ماده ۲۶۳ اصول محاکمات جزائی مقرر داشته است که : «... هر گاه محقق شود که ادعای مدعی مبتنی بر غرض بوده و او را به تأدیبه مصارف محاکمه و خسارت طرف... محکوم مینماید. »

که اطلاق کلمات مصارف محاکمه و خسارت طرف حاکی از قابل مطالبه و وصول بودن کلیه هزینه‌های ضروری است.

خامساً - در فصل چهار اصول محاکمات جزائی در باب مصارج عدلیه ماده ۴۹۳ مصارج مزبور را بشرح زیر معین کرده است :

« مصارج عدلیه از قرار ذیل است - مصارج حرکت مأمورین تحقیق و حق الزحمه اهل خبره و مترجمین و طبیب و ارسال اسباب و آلات و ادوات تحقیق از هر نوع که باشد و خرج حرکت صاحبمنصبان نظمیه... و خرج اطبای قانونی... و حق الزحمه شهود و مطلعین و مصارج طبع اعلانات در موارد لازمه. » و ماده ۴۹۲ قانون مزبور همه این مصارج را بر عهده محکوم علیه گذاشته است.

سادساً - ماده ۷۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته که : « مدعی حق دارد در ضمن دادخواست یا در اثناء دادرسی جبران خساراتی که بسبب دادرسی... با و وارد شده و یا خواهد شد از طرف دعوی بخواهد. » و مسلماً خسارت که بسبب دادرسی وارد شود شامل کلیه هزینه‌های ضروری است که از دادرسی ناشی شده.

سابعاً - ماده ۷۱۷ آئین دادرسی مدنی در مقام تعیین خسارت دادرسی چنین مقرر داشته که : « خسارت دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله و هزینه‌های دیگر که مستقیماً مربوط به دادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم بوده از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره. »

علاوه بر مقررات قانون فوق با توجه به قاعده عام و عدم ذکر مخصوص در مورد خسارت دادرسی و فقط کلمه ضروری و قاعده لاضرر و دستور آیه شریفه فاعتدوا علیهم بمثل ما اعتدی علیکم و روایت موثق من اضر بطریق المسلمین شیئاً فهو ضامن آنچه روشن و مسلم است اینست که دادگاهها باید کلیه هزینه‌های ضروری که محکوم له در امر دادرسی متحمل شده است حکم صادر و محکوم علیه را به پرداخت آن محکوم سازند.

نکات قانونی و اصولی ازین باب بوده که بعضی از دادگاهها نسبت به پاره‌ای از هزینه‌های دادرسی بی اعتنا هستند و این بی اعتنائی یا ناشی از جزئی بودن بعضی از هزینه‌ها مثلاً ده ریال برای ورقه و کالتنامه و یا عدم توجه به مقررات قانونی است که بشرح مذکور در فوق کلیه اقسام هزینه‌های ضروری را قابل مطالبه و وصول دانسته است.

در اینجا بيمورد نیست که بعضی از رویه‌های قضائی را در مورد پاره‌ای از اقسام هزینه دادرسی که آنها را قابل مطالبه دانسته ذکر کنیم :

۱- حکم شماره ۱۲۷۱-۳/۱۲/۲۶ شعبه اول :

« خسارت دادرسی که بر حسب ماده ۷۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی قابل مطالبه از محکوم علیه می باشد همان است که در ماده ۷۱۷ قانون مزبور تعیین شده و مخارجی که برای اثبات دعوی ضرورت نداشته از قبیل خرج مسافرت و فوق العاده وکیل بعنوان خسارت قابل مطالبه نخواهد بود. »

باین ترتیب دیوان کشور ملاک قابل مطالبه نبودن « خرج مسافرت و فوق العاده وکیل » را ضرورت نداشتن آن برای اثبات دعوی دانسته است. گرچه این « ضروری نبودن برای اثبات دعوی » تجزیه نشده است یعنی معلوم نیست که چرا و بچه جهت عزیمت وکیل از تهران به یکی از شهرستانها و یا برعکس برای اثبات دعوی یا دفاع از حق ضرورت ندارد؟ آیا برای اینست که در تمام شهرستانها وکیل دادگستری هست و باید در محل وکیل تعیین کرد؟ این استدلال نمیتواند ملاک و ضابطه منطقی باشد زیرا چه بسا که در محل وکیل مورد اعتماد یا واجد صلاحیت و شرایط وجود نداشته باشد و یا همه وکلاء محلی از لحاظ شخص خواهان یا خوانده بجهت وجود یکی از موانع اخلاقی و یا قانونی مردود بوده و قابل تفویض وکالت نباشند.

بنابراین بچه مجوزی میتوان فردی را به لحاظ اینکه نخواهد توانست هزینه ایاب و ذهاب و فوق العاده وکیل خود را از کسی که مسبب آن شده است بگیرد در مضیقه گذاشت؟ و اگر منظور این بوده است که بجهت باز گذاشتن این باب از خسارت ممکن است طرفین دعوی برای اضرار همدیگر وکیلی از غیر محل اقامه دعوی تعیین نمایند این استدلال نیز بیوجه است زیرا مسئله اضرار و تسببت خود موضوع جداگانه بوده و همیشه و بهر حال بعقیده ما « ضرورت نداشتن برای اثبات دعوی » کافی برای غیر قابل مطالبه شناختن « خرج مسافرت و فوق العاده وکیل » نیست زیرا همین ضرورت نداشتن برای حق الوکاله قابل تسری است یعنی میتوان استدلال کرد چون شرکت وکیل در محاکمه برای اثبات دعوی لزوم نداشته بنابراین حق الوکاله ها قابل مطالبه از محکوم علیه نیست زیرا چه بسا مواردی هست که خواهان یا خوانده خود وکیل دادگستری هستند ولی برای دعوای مطروحه وکیل مدافع انتخاب میکنند و یا اینکه پیش از مداخله و شرکت وکیل، طرفین مدافعت لازم را شخصاً انجام داده اند و حکم صادره هم مستند به مدافعات مزبوره بوده است نه اظهارات وکیل مدافع. بنابراین اگر چنانچه برخلاف اصول مذکوره و مقررات قانونی صریح مذکور در قانون وکالت و قانون آئین دادرسی مدنی و اصول محاکمات جزائی « خرج مسافرت و فوق العاده وکیل » قابل مطالبه نباشد باید دلیل محکمتر از « ضروری نبودن برای اثبات دعوی » برای آن اقامه کرد و الا به صرف این « دلیل » نمیتوان یک قلم مهم هزینه دادگستری را غیر قابل مطالبه دانست.

۲- حکم شماره ۳۵۶-۳۰/۳/۲۰ شعبه ۴ دیوان کشور :

« مطالبه مخارج ارسال پرونده به عنوان خسارت مجوز ندارد. »
گرچه این قلم از مخارج جزئی است ولی از لحاظ رعایت اصول فرقی بین هزینه

تیمارات دادرسی

جزئی و کلی وجود ندارد و درحالی که ارسال پرونده بر اثر تقاضای اصحاب دعوی باشد هیچگونه مجوز قانونی برای غیرقابل مطالبه بودن آن وجود ندارد و بلکه ضراحت اصول و مواد مذکور بر قابل مطالبه بودن آنست لاغیر.

۳ - حکم شماره ۱۹۰۲-۶/۱۱/۲۸ شعبه اول دیوان کشور :

« ماده ۷۱۲ قانون آئین دادرسی مدنی در قابل مطالبه بودن خسارت دادرسی راجع است به خسارت دادرسی دعاوئی که در داد گاههای داد گستری مطرح میشود نه خسارت موضوعی که در اداره مال الاجارهها مطرح بوده است.»

صرف نظر از اینکه اداره مال الاجارهها حکم به تقلیل یا تکثیر مال الاجاره و یا تخلیه عین مستأجره صادر میکند و از این جهت به لحاظ عملی که انجام میدهد و قطع و فصل مینماید نازل به منزله محکمه است اساساً وجود آئین نامه و مقررات خاص و هزینه هائی که برای طرح دعوی یا دفاع در آن اداره ضروری است ایجاب مینماید که خساراتی طرفین متحمل شوند و در آن اداره هم مثل داد گاه دادرسی بعمل میآید و با توجه به ماده ۷۱۲ معلوم و محقق میگردد که ماده مذکور حصراً و قید به دعاوی مطروحه در داد گستری ندارد بلکه حاکی از قابل مطالبه بودن و جبران خسارتی است که «به سبب دادرسی» ایجاد میشود و مسلماً لفظ دادرسی را با عملی بودن آن در اداره مال الاجارهها منحصر دانستن به داد گستری و تبدیل دو لفظ بهمدیگر خارج از عرف قضاء و دور از استدلال منطقی است و اگر هم قایل شویم باینکه صدور حکم خسارت دادرسی از حدود وظیفه اداره مال الاجارهها خارج است این امر مانع از آن نمیشد که برای خسارت دادرسی دعوی مطروحه در آن اداره درخواست در داد گاههای داد گستری مطرح گردد.

اینک بر میگرددیم به مصادیق عملی خسارات دادرسی که با تلفیق مواد مندرج در قوانین و کالتی و اصول محاکماتی بشرح زیر است :

۱ - هزینه دادرسی و دفتر که اقلام آن طی مواد ۶۸۱ الی ۶۹۲ قانون آئین دادرسی مدنی مشروحاً قید گردیده و شامل تمبر دادخواست و اوراق و قرارها و احکام و گواهیهاست که برای کامل بودن حکم خسارت باید پول همه تمبرهائی که در اوراق پرونده از طرف محکوم له پرداخت شده است به حساب آید و از محکوم علیه گرفته شود.

۲ - حق الوکاله وکیل که میزان آن در فصل ششم آئین نامه قانون وکالت از ماده ۷۱ الی ۷۷ مندرج است و نیز آئین دادرسی مدنی در ماده ۷۱۶ نسبت بمواردی که میزان هزینه و از آن جمله حق الوکاله معین نیست مقدار خسارت را بنظر داد گاه که رأساً و یا بوسیله کارشناس تعیین نماید و اگذار کرده.

گر چه خسارت حق الوکاله تابع قرارداد وکالت است ولی اگر چنانچه بین وکیل و موکل بیشتر از میزان مقرر تعیین شده باشد داد گاه ملزم بر رعایت آن نیست.

۲ - هزینه‌های دیگر از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره که مطابق این مجوز قانونی هر گونه هزینه ضروری را که در اقامه دعوی یا دفاع از حق بکار میرود جزء خسارات میتوان بحساب آورد و قانونگذار برای مطالبه خسارات قانونی ضابطه‌ای در ماده ۷۱۷ باین شرح بیان کرده: «هزینه‌های دیگری که مستقیماً مربوط به ادرسی و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم بوده...»

با توجه باین ملاک قانونی و امثله‌ای که در جمله «از قبیل حق الزحمه کارشناس و هزینه تحقیقات محلی و غیره» ذکر شده میتوان بخوبی دریافت که منظور قانونگذار انحصار دادن هزینه‌های دیگر بدومورد نبوده بلکه آنها را بطور مثال ذکر کرده است بنابراین کلیه هزینه‌هایی که «مستقیماً مربوط به ادرسی بوده و برای اثبات دعوی یا دفاع لازم باشد» قابل مطالبه بعنوان خسارت ادرسی است و باین ترتیب دستمزد مترجم رسمی و مصدق تجارتي و خرج مسافرت و فوق‌العاده وکیل و خرج ایاب و ذهاب شهود و مخارج متفرقه از قبیل پول اعلان و پست و تلگراف و پوشه و وکالتنامه و نظائر اینها که برای اثبات یا دفاع ضرورت دارند و مستقیماً مربوط به دعوی هستند باید جزء خسارت ادرسی محسوب گردد. زیرا هیچگونه فرقی بین حق الزحمه مترجم رسمی و یا هزینه تحقیق محلی و خرج حضور گواهان در دادگاه وجود ندارد که فرض کنیم یکی را قانونگذار تعیین و دیگری را جزء خسارات قلمداد نکرده باشد چه در مقام ذکر مثال بوده نه محصر و تخصیص خاصه آنکه با لفظ غیره آنرا تکمیل کرده است.

در خاتمه این بحث باید آوری شود که دقت در موضوع خسارت ادرسی و تعیین دقیق اقسام آن اولاً الزام قانونی ثانیاً وسیله‌ای برای جبران ضرر مادی محکوم له و ثالثاً تنبیهی برای فرد متعددی و بد حساب است. بنابراین احاطه حکم به همه خسارات هم موجب تقلیل دعادی و هم باعث رفع اختلافات میگردد و عقلاً و منطقی این امر ضمانت اجرائی مؤثری برای جلوگیری از تخلفات و صحت و استحکام معاملات و روابط مدنی افراد است. کما اینکه اختلاف در میزان خسارت دیر پرداخت که در قانون ۱۲٪ و در معاملات عادی ۲۴٪ است عده‌ای را بر میانگیزد که هر چه بیشتر دیون خود را نپردازند.

بنابراین دادگاهها باید با اتکاء با اصول و مقررات قانونی نسبت به همه خسارات ادرسی حکم صادر نمایند تا باین ترتیب رویه قضائی و سیره محاکم جای نقص قانون را از لحاظ عدم ذکر تمام اقسام و اکتفاء بذكر مثال فرا گیرد.